

مضمون فراوان؟ چرا؟

ابتدا خلاصه‌ای از داستان هفتخوان رستم و سپس مفهوم و مضمون هفتخوان آورده خواهد شد و در پایان، مقایسه‌ای کوتاه میان هفتخوان رستم و هفتخوان اسفندیار ارائه خواهد گردید.

وقتی کی کاووس به پادشاهی رسید و در مازندران^۱ در بند دیوان مازندرانی گرفتار و نابینا شد، فرستاده‌ای نزد زال و رستم فرستاد و از آنان یاری خواست. رستم برای رسیدن به مازندران راه کوتاه، ولی پرفراز و نشیب، که تا مازندران چهارده منزل بود، برگزید (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ج ۱، صص ۴۱۶-۴۱۷). او رو به راه نهاد و هر روز، راه دوروزه را طی می‌کرد (تودوآ، ۱۳۷۹: ۶۶).

در خوان اول، در نیستانی که کنام شیر بود، برآسود و خفت و چون شیر آمد، رخس با او در آویخت و آن را کشت، بی آنکه رستم را بیدار کند (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ج ۱، صص ۴۱۶-۴۱۷). در خوان دوم، رستم به بیابانی گرم و سوزان رسید و در حالی که از تشنگی زبانش چاک‌چاک شده بود، با خدای خود راز و نیاز کرد، که ناگهان میشی نیکوسرین پدید آمد و رستم فهمید که او آبشخوری در این نزدیکی دارد. پس او را دنبال کرد و به چشمه رسید و خدا را شکر کرد. در خوان سوم، رستم پس از شستن تن با آب چشمه، به خواب فرورفت، غافل از اینکه آنجا مکان اژدهایی بزرگ بود. اژدها در تیرگی شب سه بار آشکار شد و رخس هر بار که رستم را بیدار می‌کرد، اژدها ناپدید می‌شد. آخرین بار، رستم خشمناک با رخس برآشفته و او را تهدید کرد؛ ولی به خواست خداوند، اژدها را دید و تیغ برکشید و به یاری رخس، که کتف اژدها را درید، بر اژدها پیروز شد و او را کشت. در خوان چهارم، شب‌هنگام، رستم به کنار چشمه‌ای رسید و فرود آمد. در آنجا زنی جادوگر بود. رستم در آنجا می‌خورد و رود نواخت و زن جادوگر خود را به شکل میگساری جوان درآورد و نزد رستم رفت؛ اما هفت روز، رستم از خدای نیکو دهش یاد کرد، سیمای

مریدار *

اشاره:

همان طور که بر همگان آشکار است، داستان‌های شاهنامه حاوی نکته‌های فراوان است و ذهن خواننده را به چالش فرا می‌خوانند و اگر ژرف در آنها بنگریم، نکاتی ظریف نمایان می‌شود که موجب می‌گردد زبان به تحسین حکیم طوس بگشاییم. از جمله این داستان‌ها، ماجرای هفتخوان است.

هفتخوان، مضمونی است پر از رمز و راز، که تا کنون ذهن بسیاری از بزرگان و شاهنامه‌پژوهان را به خود مشغول کرده است. آنچه بیش از همه در این مضمون خودنمایی می‌کند، تأثیر عدد هفت و حکمت استفاده از آن و ذهنیت و باورهای است که موجب شده است این مراحل در کنار یکدیگر چنین داستان جَدَّاب و پرهیجانی را خلق کنند. چراهایی که در این داستان در ذهن خواننده آگاه ایجاد می‌شود، مجدداً دلیلی است بر تحسین فردوسی که چگونه این همه هیجان و زیبایی و حکمت را در کنار یکدیگر قرار داده تا داستانی خلق شود که سال‌های سال جا برای کاویدن و پژوهش داشته باشد.

در این مقاله سعی شده است هفتخوان در داستان هفتخوان و نقش اعداد و آیین مهری و عرفان در آن، به‌ویژه در هفتخوان رستم، با استناد به پژوهش‌های شاهنامه‌پژوهان برجسته‌سازی شود.

زن جادوگر دگرگون و سیاه شد و جادوگر به شکل ژنده‌پیری زشت و پلید نمایان شد و رستم او را به دو نیم کرد و به راه افتاد. سپس در خوان پنجم، رستم به بیابانی درآمد و رخس را رها کرد و خود برآسود. دشتبان، رخس را در مرغزار یافت و به سوی رستم و رخس شتافت و رستم را بیدار کرد و او را سرزنش کرد. رستم خشمناک شد و بی آنکه سخنی بگوید، دو گوش دشتبان را کند. دشتبان، نالان به سوی اولاد، پهلوان آنجا شتافت و اولاد سپاهی برگرفت و با رستم نبرد کرد؛ اما رستم آن سپاه را پراکنده کرد و اولاد را گرفتار کرد و او را با خود برد و مجبورش کرد تا جایگاه کی کاووس و دیو سپید را به او نشان دهد (همان: ۴۱۷-۴۱۸). در خوان ششم، رستم به کوه اسپروز رسید، که جایگاه ارژنگ‌دیو بود. رستم گرز سام را گرفت و با ارژنگ‌دیو در آویخت و بر او پیروز شد. سپس رهسپار زندان کی کاووس شد و از کی کاووس نشان جایگاه دیو سپید را گرفت و دانست که درمان چشم کی کاووس که کور شده بود، به خون دل و مغز دیو سپید است (رجایی بخارایی: ۱۳۸۱: ۳۵). رستم هفتمین خوان خود را آغاز کرد و از هفت کوه گذشت تا به غاری رسید که دیو سپید در آنجا بود. تا صبح صبر کرد تا دیوان بخوابند؛ سپس به آنان حمله کرد و بسیاری از آنها را کشت و بقیه گریختند. رستم به جایگاه دیو سپید راه یافت و با او درآویخت و

فرو برد خنجر، دلش بردرید

جگر از تن تیره بیرون کشید (ج ۲، ص ۱۰۸، ب ۵۹۷)

آنگاه خون دیو سپید را در چشم کی کاووس چکاند و او را بینا کرد و کی کاووس رستم را ستود (رستگار فسایی: ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۱۹).

خواب سنگین رستم در خوان سوم کمی عجیب است و شاید خواب، همچون دیوی بر او سایه افکنده و مانع از کار اوست؛ ولی رخس به موقع نجاتش می‌دهد. این خواب، بارها و بارها برای رستم، از جمله در داستان رستم و ته‌مین و رستم و اکوان دیو، مشکل ایجاد می‌کند. از این شواهد برمی‌آید که دیو خواب (بوشاسپ) ایران باستان، صورت دیوی خود را از دست داده، ولی آفات او همچنان در اسطوره‌ها باقی مانده است (صفاری: ۱۳۸۳: ۲۰۴-۲۰۵). جریان بریدن گوش دشتبان در خوان پنجم نیز از کارهای ناخوش رستم است که از خودبینی او حکایت می‌کند (سرامی: ۱۳۸۳: ۷۸۲).

مسکوب غار را در خوان آخر همچون دوزخ می‌داند که رستم در آنجا، دیوی تیره‌تر از خود غار می‌بیند، که غار تیره را در ظلمت خود فرو برده است. او با کشتن دیو سپید و خروج از غار، غیر از پادشاه و سپاهیان که ایشان را بینا می‌کند، خود نیز تولدی تازه می‌یابد و به جهان روشنایی بازمی‌گردد و به گفته مسکوب، در اینجا «جهان پهلوان تاج‌بخش» می‌شود (مسکوب: ۱۳۸۱: ۴۶-۴۷).

به نظر خالقی مطلق این نبرد، حکایت جنگ ایرانیان راست‌دین و دیوان مازندران است. چون دین زردشت به دلیل دشواری راه به

مازندران نمی‌رسید، هنوز اهالی مازندران کافر بودند و دیوان باستان را ستایش می‌کردند و همان هند و اروپاییان بودند که در ایران معنی «عفریت» گرفته بودند. این دیو سپید شاید از خدایان بزرگ آنها بوده باشد و با وجود نام سپید، تن سیاه و موی شیری‌رنگ داشته است (خالقی مطلق: ۱۳۸۱: ۴۱۲).

به نظر صفا، طریقی که رستم برای رفتن به مازندران انتخاب کرد، چهارده روز راه بود؛ اما راه دیگر شش ماه بود. واقعاً معلوم نیست که این دو را چگونه می‌توان با یکدیگر وفق داد و چگونه با وجود هفت خوان، می‌توان راه منتخب رستم را این قدر کوتاه کرد. رستم پس از ورود به مازندران، صد فرسنگ راه رفت تا به کی کاووس رسید و از آنجا صد فرسنگ دیگر تا دیو سپید راه طی کرد. عجیب اینجاست که مازندران بیش از سی فرسنگ عرض و صد فرسنگ طول ندارد؛ چنان که اگر درازای مازندران را طی کنیم، جولانگاه ما فقط صد فرسنگ است. این نوع ابهام‌های جغرافیایی، زمانی و مکانی و مثال‌های دیگری از این قبیل، از اسباب حماسه‌ها هستند (صفا: ۱۳۸۳: ۲۴۷؛ سرامی: ۱۳۸۳: ۸۸۶-۸۸۷).

به گفته نولدکه، نعلی و سایر نویسندگان عربی‌زبان از ماجرای رستم و دیو سپید چیزی ننوشته‌اند (نولدکه: ۱۳۲۷: ۸۵). نولدکه، تقی‌زاده (در فردوسی و شاهنامه او) و همچنین مینوی (در مقدمه رستم و سهراب) ذکر می‌کنند که این داستان در شاهنامه ابومصوری نیز نیامده است (امیدسالار: ۱۳۸۱: ۱۹۴).

ولی فردوسی نگفته است که چرا جگر دیو در باز کردن بینایی شخص به کار می‌رود؛ هرچند که نایبانی بر اثر سحر و جادو ایجاد می‌شود (کویاجی: ۱۳۶۹: ۳۶۲-۳۶۳). کویاجی می‌گوید که دائوباوران، هریک از شش اندام درونی را دربردارنده تمام، یا بخشی از روان آدمی می‌دانند که شن (šen) نامیده می‌شود. شن، در واقع جگر، لونگ - ین (Lūng-yen) یا «دود ازدها» نام دارد. جگر دیو سپید نیز دارای روشنایی است. دوستخواه این بن‌مایه را در سایر اساطیر جهانی نیز برمی‌شمرد و امید سالار نیز آن را مطالعه کرده است (همان: ۱۳۸۳: ۴۴، ۶۶)، که در اینجا به دلیل دور شدن از موضوع اصلی، از این مقایسه صرف‌نظر می‌شود.

به نظر کویاجی، رستم در هفتخوان یادآور پهلوانان خورشیدی، همچون مردوک (Marduk) بابلی، یا لی‌چینگ (Li Čing) چینی است. خشم او نیز آشیل را یادآور می‌شود (همان: ۴۵۶).

محتوای هفتخوان را در اسطوره بابلی گیلگمش نیز می‌بینیم که گذر پهلوان به دنبال جاودانگی است (سرامی: ۱۳۸۳: ۹۸). دوازده‌خوان هرکول (Heracles) نیز به هفتخوان شباهت دارد.

انکون باید به مفهوم خوان در هفتخوان پرداخت:

در حاشیه برهان قاطع، ذیل هفتخوان چنین آمده است: «خوان» به معنی «سفره» است؛ بعضی وجه تسمیه این کلمه را آن دانسته‌اند که رستم و اسفندیار از هر کامیابی، خوانی از اغذیه لذیذ می‌گستردند.»

هفت وعده غذا یا ضیافت است که مطلوب‌ترین مناسبت برای بازگو کردن این گونه سختی‌های هفتگانه است. پس «هفتخوان» یعنی «هفت وعده» یا «هفت ضیافت» (دیویدسن ۱۳۷۸: ۱۹۵، ۲۰۵).

به گفته دوستخواه و به نقل از سرکاراتی، «هفتخوان» یعنی پشت سر گذاشتن دشواری‌ها، که به منزله آزمون رازآموزی یا پاکشایی برای پیوستن پهلوان به انجمن دلاوران است. این بُنمایه در همه جای جهان دیده می‌شود (کویاجی ۱۳۸۳: ۵۵۱، یادداشت ۱۹). به گفته اسلامی ندوشن، در خوان دوم مقاومت، در خوان سوم زورمندی، در خوان چهارم تأیید ایزدی، در خوان پنجم تدبیر و چالاک‌گی و در خوان ششم و هفتم مجدداً زور بازو و جسارت رستم به کار می‌افتد و او را پیروز می‌کند (اسلامی ندوشن ۱۳۴۸: ۳۱۹).

بیدمشکی بر این نظر است که هفتخوان نوعی آزمون «تشرّف» و «انتقال» برای احراز مقام «جهان‌پهلوانی» است، که ریشه در آیین و مناسک مهرپرستی دارد. عدد هفت از گذشته مورد توجه اقوام و ملل بوده است. در قدیم، هفت را عدد کاملی می‌دانستند. چون «یک» مظهر یگانگی، «دو» مظهر دوگانگی، ارقام «سه و چهار» به ترتیب مذکر و مؤنث هستند و حاصل آن دو، «هفت» است که نشان می‌دهد عناصر مادینه و نرینه به تنهایی کامل نیستند. اعداد زوج، به دلیل تقسیم‌پذیریشان همیشه مؤنث، و اعداد فرد مذکر به شمار می‌رفتند. مهر، ایزد و یاور راستگویان و زنده دروغگویان و پیمان شکنان است، که این موضوع به راه و رسم عیاری نیز راه یافته است. به نظر بیدمشکی، در هفتخوان مهر، شیر، مرحله چهارم است. اشخاصی را که به درجه بلندپایه متشرفان می‌رسیدند «شیرمرد» می‌خواندند و اجازه راهیابی به مراسم رازآمیز آیینی را می‌یافتند. این شیر در هفتخوان رستم کشته می‌شود. شاید شیر در اینجا باید همچون «گاو» قربانی شود تا هستی تداوم یابد و شاید نبرد شیر و اسب، همچون نبرد مهر و خورشید است؛ چون در ایران باستان این دو نیرو با هم نبرد می‌کنند و یا شاید اسب، مظهر بیداری شخصیت رستم باشد. در خوان دوم، بیابان خشک، نشانه عطش دریافت معرفت است. ازدها در خوان سوم نگهبان گنج‌های پنهان است، که والاترین آنها جاودانگی است (بیدمشکی ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۲۳). البته در اساطیر ایران، ازدها مظهر پلیدی و ناپاکی و نیروی اهریمنی است و ازدهاکشی محتوای دینی و آیینی دارد و به آفرینش و رستخیز مربوط می‌شود. به نظر یونگ، ازدهاکشی نوعی خودباوری و گذشتن از مرحله کودکی است و در مراسم مهری، پیر و مرشد مهری در نمایش نمادین، ازدها را با گرز خود می‌کشد. در خوان چهارم، زن جادو همان پری است، که در ایران باستان زنی پلید به شمار می‌رفته است. در خوان پنجم، رستم درجه «سرباز» در آیین مهری را دارد. درباره خوان ششم که رستم با دیوها روبه‌رو می‌شود، می‌توان گفت که دیوها در ایران نشانه‌ای از نیروی منفی و به طور کلی، نمادی از نیروهای طبیعی و تاریخی هستند که در رأس



آرامگاه فردوسی - توس

«همچنین گفتنی است که هفتخان را پیش‌تر «هفتخوان» نوشته‌اند که درست نیست و «خان» در این ترکیب به معنی «خانه» و «سرای» است و در مجموع «هفت‌خان» معنی «هفت پایگاه» یا «هفت مرحله یک سفر» دارد و ربطی به «هفتخوان» به معنی «هفت سفر» ندارد. در دست‌نوشته‌ای از شاهنامه نیز که در سال ۶۷۵ هجری قمری نوشته شده و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، «هفتخان» آمده است؛ ولی عده‌ای صورت نوشتاری «خوان» را رجحان نهاده‌اند؛ چون پهلوانان شاهنامه به بزم و رزم علاقه فراوان دارند» (بیدمشکی ۱۳۸۳: ۱۱۵)

خالقی مطلق املای «خان» را پذیرفته است چون خوان (xwān پهلوی) به معنی «سفره و خوراک» و خان (xān پهلوی) به معنی «خانه، منزل، مرحله» است. از آن رو که تعالی در غرر/السیبر املای خان را به کار برده است، نشان می‌دهد که در زمان فردوسی املای واژه، خان بوده و فردوسی نیز خان نوشته بوده است. از سوی دیگر، خان به معنی «منزل» را بارها با خوان به معنی «سفره» و بخوان (از فعل خواندن)، به گونه‌ای پساوند ساخته است، که این تردید را ایجاد می‌کند که شاید هر دو واژه را خوان نوشته بوده است. در هر حال، اکثر نسخه‌ها املای خوان را به کار برده‌اند؛ پس شاید بعدها کاتبان آن را از خان به خوان تغییر داده‌اند (خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۴۱۵، ب ۲۷۳-۲۷۴).

به نظر دیویدسن نیز واژه خوان به معنای «سفره» یا «میز» و به طور کلی، به معنی بزم و مهمانی است؛ اما معنای «ماجرای» یا «تهاجم» نیز دارد، که ظاهراً بر سر سفره بازگو می‌شود. هفتخوان پهلوانی همانند رستم، صرفاً شرح سختی‌های هفتگانه او نیست؛ بلکه



خوان اول: کشتن شیر

برگی از شاهنامه نسخه دانشگاه پرینستون

طی هفت‌شهر است. هفتخوان قدمت بسیاری ندارد و متعلق به دورهٔ دوم اشکانی و اول ساسانی است. این هفت مرحله، مضمونی است که احتمالاً در غرب آسیا، ابتدا به شکل عبور عارف از هفت سیاره به کار رفته است، که گرد زمین را در هفت طبقه گرفته‌اند. رسیدن به نور ازلی، مقصود نهایی است. این مضمون گنوسی وارد ادبیات ما شده و به شکل هفت‌شهر عشق و هفتخوان در آمده است. طی این مراحل برای رسیدن به کمال عارف است و طی هفتخوان، کمال پهلوان را به دنبال دارد (بهار ۱۳۸۱: ۴۵۱-۴۵۲).

مسکوب، هفتخوان را آینهٔ فراز و فرود جسم و جان آدمی می‌داند (مسکوب ۱۳۸۴: ۲۴۲). به نظر او، دشوارترین آزمون پهلوانان، هفتخوان است. پهلوان در آن می‌کوشد تا نام خود را حفظ کند و افتخار بیافریند. راه‌های دیگر نیز به جز هفتخوان وجود دارد؛ ولی پهلوان این راه را می‌گزیند چون برای پیروز شدن شتابزده و بی‌تاب است، در این راه یاری جهان‌آفرین، مانند تأیید الهی برای عارف سالک، شرط نخست است (همان ۱۳۸۱: ۳۳-۳۵).

وی بر این نظر است که شاید بتوان گرگ، شیر یا اژدها را به نیروهای سرکش طبیعی و غریزه یا نفس اماره تشبیه کرد، که پهلوان می‌خواهد بر آنها پیروز شود (همان: ۴۰). در پنج منزل نخست، رستم اسیر و عذاب و شهوت و خشم است. از خوان ششم بیدار می‌شود. نقاله‌ها نیز دیو سپید را کنایه از نفس اماره می‌خوانند و می‌گویند که تا بیدار شد، باید امانش را برید. تهمتن با دلی بیدار، دیو نفس را که در تاریکی پناه گرفته است، می‌کشد (همان: ۴۸؛ سرامی، ۱۳۸۳: ۱۰۰۱-۱۰۰۵). سنایی غزنوی از اولین کسانی بود که دیو سپید را به نفس اماره تشبیه کرد (رزمجو ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۱۰). بنابراین آزمون‌های هفتگانهٔ رستم، سیری پیوسته از گذرگاه تاریک درون و بیرون است برای رسیدن به روشنایی. و بالاخره در پایان هفتخوان، این رستم است که به کی‌کاووس و همراهانش که در دام نفس گرفتارند، بصیرت و بینایی و هوشیاری می‌بخشد (همان: ج ۲، ص ۲۰).

هفت قلمرو سلوک، که هفتخوان را با آن می‌سنجند، عبارتند از طلب، توحید، معرفت، استغنا، عشق، حیرت و فنا (امیر معزی ۱۳۸۱: ۹۷). البته هفتخوان پر مخاطرهٔ رستم و اسفندیار مبدل به هفت وادی یا هفت‌شهر عشق در آثار عطار می‌شود، که مرغان رسالهٔ الطیر او، که خود نمادی از سالکان راه حق هستند، این هفت مرحله را برای یافتن سیمرغ می‌پیمایند (رزمجو ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۱۰).

در خوان‌های اول تا ششم، تقدیر می‌خواهد به رستم بفهماند که زور بازو همه جا گرگه‌گشا نیست. در خوان هفتم، تقدیر و رستم یگانه شده و تدبیر و تقدیر این گونه به هم می‌آمیزند (سرامی ۱۳۸۳: ۱۰۰۹).

اکنون جا دارد به هفتخوان اسفندیار و مقایسهٔ میان این دو هفتخوان نیز اشاره شود:

در شاهنامهٔ فردوسی تقلیدهایی در بخش‌های مختلف آن

آنها برخورد میان مهاجران آریایی با بومیان هند و ایران قرار دارد و آریایی‌ها، ایشان را دیو خواندند. در درجات مهری، این مرحله مشابه مرحلهٔ پیک خورشید است و در آیین مهری سُل، خدای خورشید همراه مهر است و مثل اوست و با او اتحاد دارد و مهر و سُل، همان پیر و پیک خورشید هستند. هفتمین مرحله در آیین مهری، رسیدن به پیر یا مهر است. در این آیین، کشتن گاو سپید، برجسته‌ترین کار مهر است و در غاری صورت می‌گیرد. مرگ این گاو، حیاتی نو می‌آفریند. خون او حیات‌بخش است؛ همان طور که خون دیو سپید بینایی‌بخش است. پس شاید دیو سپید، همان گاو سپید است؛ گرچه روی این دیو، سیاه است؛ ولی سپیدی مویش آن قدر شاخص است که وجه تسمیهٔ نام او شده است. البته کزازی سپیدی موی این دیو را «واژگونی کار دیوان» می‌داند. تمام مشقات رستم، همچون مهر است و برای رسیدن به همین مقصد، غار در هر دو داستان تاریک است و این تاریکی در معابد مهری باقی مانده است (بیدمشکی ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۲۳).

به نظر بهار، از سوی داستان هفتخوان دارای مضمون عرفانی



خوان هفتم: کشتن رستم دیو سپید را
برگی از شاهنامه نسخه دانشگاه پرینستون



تا خواهرانش را آزاد کند. او نیز همچون رستم، راه کوتاه‌تر، ولی پرمخاطره‌تر را برمی‌گزیند؛ اما برعکس رستم، لشکر، برادر و مشاوره همراه خود دارد؛ البته در نبردهایش تنهاست. در خوان اول، با دو گرگ روبه‌رو می‌شود و آنها را می‌کشد. در خوان دوم، دو شیر را از پا در می‌آورد. در خوان سوم، با اژدهایی روبه‌رو می‌شود و ارابه‌ای می‌سازد که از چرخ‌هایش شمشیر بیرون زده است و وقتی اژدها ارابه را می‌بلعد، مجروح می‌شود و اسفندیار آن را می‌کشد. در خوان چهارم، اسفندیار با جادوگری روبه‌رو می‌شود که او را از بین می‌برد. در خوان پنجم، سیمرغ را می‌کشد و در خوان ششم از برف و بوران می‌گذرد. رودخانه نیز در خوان هفتم است (دیویدسن ۱۳۷۸: ۱۹۸-۱۹۹). سپس اسفندیار خواهران خود را نجات می‌دهد.

اکنون هفتخوان‌های رستم و اسفندیار را در کنار یکدیگر می‌نهییم تا همانندی‌ها و تفاوت‌های آن دو آشکارتر شود (سرامی ۱۳۸۳: ۱۰۱۷): به نظر دیویدسن، مضمون این داستان هند و اروپایی است؛ البته شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در این دو داستان به چشم می‌خورد (دیویدسن ۱۳۷۸: ۲۰۰-۲۰۱).

دکتر سرامی می‌نویسد که هفتخوان رستم، ریشه در اساطیر و فرهنگ عوام دارد؛ حال آنکه هفتخوان اسفندیار، غیر از اساطیر عامیانه، ریشه در علاقه‌خواص دارد (سرامی ۱۳۸۳: ۱۰۲۵).

البته به نظر سرامی، هفتخوان‌ها منطق‌ستیزند و با هنجارها ناسازگارند، که در گزیدن راه پرمخاطره توسط قهرمان و با آغوش باز به سمت مرگ رفتن، قابل مشاهده است و همین منطق‌ستیزی است که ماجرا را جذاب می‌کند و در اینجا منطق، کارایی خود را از دست می‌دهد (همان: ۹۹۳-۹۹۶). البته تسلسل ماجراها نیز خالی از جذابیت و لطف نیست (همان: ۹۴۹) و باید توجه کرد که کردار اصلی این هفتخوان‌ها همسو با حماسه است (همان: ۹۹۶).

هفتخوان مضمونی است که هرچه بیشتر و عمیق‌تر نگریده شود، سؤال‌های بیشتری را در ذهن پدید می‌آورد، که موجب می‌شود نیاز به مطالعه و پژوهش بیشتر احساس شود.

در شاهنامه این بُنمایه نه تنها داستانی شیرین و جذاب را می‌پروراند، بلکه دریچه‌ای از افکار و فرضیه‌ها را می‌گشاید که برای آشنایی بیشتر با آن، نیاز به دانستن علوم مختلف، اندیشه

صورت گرفته که موجب شده است تشخیص اینکه کدام‌یک اصلی و کدام‌یک فرعی است، مشکل و یا حتی غیرممکن شود. یکی از این تقلیدها، هفتخوان رستم و اسفندیار است (نولدکه ۱۳۲۷: ۹۳). نولدکه می‌پنداشت که هفتخوان رستم، تقلیدی از هفتخوان اسفندیار است و آن نیز خود از افسانه‌های کهن الهام گرفته است (کریستن سن ۲۵۳۵: ۹۵). کریستن سن نیز با او هم‌عقیده است. وی هفتخوان رستم و فتح دژ توسط رستم را تکرار هفتخوان اسفندیار و فتح دژ رویین توسط اسفندیار می‌داند؛ چون این فتح را این مقفع از پهلوی به عربی آورده و حوادث مشابهی که برای رستم روی داده، فقط در شاهنامه نقل شده است (همو ۱۳۸۱: ۲۰۱).

خلاصه‌ای از هفتخوان اسفندیار به شرح زیر است:
اسفندیار به دستور کی‌گشتاسب، پدرش، به توران می‌رود

هفتخوان اسفندیار	هفتخوان رستم	خوان‌ها
کشتن گرگان	کشتن شیر	خوان اول
کشتن شیران	گذر کردن از راه گرم و دشوار	خوان دوم
کشتن اژدها	کشتن اژدها	خوان سوم
کشتن زن جادو	کشتن زن جادو	خوان چهارم
کشتن سیمرغ	گذر کردن از سرزمین تاریکی	خوان پنجم
گذر کردن از برف و سرما	کشتن ارژنگ دیو	خوان ششم
گذر کردن در شب از آب	کشتن دیو سپید	خوان هفتم

شاهنامه پژوهان و مشغول کرده است بیش از همه در

هفتخوان، مضمونی است پر از رمز و راز، که تا کنون ذهن بسیاری از بزرگان و شاهنامه پژوهان را به خود مشغول کرده است. آنچه بیش از همه در این مضمون خودنمایی می‌کند، تأثیر عدد هفت و حکمت استفاده از آن و ذهنیت و باورهای است که موجب شده است این مراحل در کنار یکدیگر چنین داستان جذاب و پرهیجانی را خلق کنند

بزرگان و حتی ادیان و عقاید پیشین است تا بتوان گوشه‌هایی از رموز آن را گشود.

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی.

۱. تقریباً مسلم است که این مازندران، مازندران کنونی نیست. این ناحیه قبلاً طبرستان نام داشته و در سده‌های اخیر به آن مازندران گفته شده است. درباره مازندران شاهنامه، نظرات بسیاری وجود دارد. برخی آن را سرزمینی در هند و برخی در آفریقا دانسته‌اند. در شاهنامه، مازندران نزدیک یمگان است، که اکنون در ارتفاعات افغانستان و در شرق تاجیکستان است (آموزگار ۱۳۸۱: ۶۸ پاورقی).

۲. توضیحات بیشتر درباره اژدها، در مقاله‌ای از نگارنده با عنوان «نگاهی بر اژدها و چند اژدهاکش ایرانی» (کتاب ماه ادبیات، س ۱، ش ۲ - پیاپی ۱۱۶، اردیبهشت، صص ۵۵-۶۰) به چاپ رسیده است.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۱، تاریخ اساطیری ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۴۸، زندگی و مرگ پهلوان در شاهنامه. تهران: انجمن آثار ملی.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث دیگر ادبی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امیر معزی، محمدعلی، ۱۳۸۱، «نکاتی چند درباره تعابیر عرفانی شاهنامه». تن پهلوان و روان خردمند (پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه). ویراسته شاهرخ مسکوب. تهران: طرح نو، صص ۹۳-۱۰۱.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۱، پژوهشی در اساطیر (پاره نخست و پاره دوم). ویراسته کتابیون مزدپور. تهران: آگاه.

- بیدمشکی، مریم، ۱۳۸۳، «مهر مهر بر هفت‌خان رستم». کتاب ماه هنر. آذر و دی، ش ۷۵ و ۷۶، صص: ۱۱۴-۱۱۴.
- تودوآ، ماگالی، ۱۳۷۹، خردنامه پارسیان. ترجمه محمدکاظم یوسف‌پور. رشت: دانشگاه گیلان.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۰ / ۲۰۰۱، یادداشت‌های شاهنامه (بر اساس طبع انتقادی شاهنامه فردوسی). بخش یکم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- ۱۳۸۱، سخن‌های دیرینه (سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه). به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر افکار.
- دیویدسن، الگا، ۱۳۷۸، شاعر و پهلوان در شاهنامه. ترجمه فرهاد عطائی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- رجایی بخارایی، احمدعلی، ۱۳۸۱، برگزیده شاهنامه فردوسی. به کوشش کتابیون مزدپور. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رزمجو، حسین، ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۲ جلد.
- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۷۹، فرهنگ نام‌های شاهنامه. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سزّامی، قدمعلی، ۱۳۸۳، از رنگ گل تا رنج خار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه. بر اساس چاپ مسکو. به کوشش و زیرنظر سعید حمیدیان. ج ۲. تهران: قطره.
- صفاء ذبیح‌الله، ۱۳۸۳، حماسه‌سرایی در ایران. تهران: فردوس.
- صفاری، نسترن، ۱۳۸۳، موجودات اهریمنی در شاهنامه فردوسی. کرج: جام گل.
- کریستن سن، آرتور، ۲۵۳۵، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبایی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۳۸۱، کیانیان. ترجمه ذبیح‌الله صفاء. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی، ۱۳۶۹، «برخی از داستان‌های شاهنامه و برابری‌های چینی آنها». ترجمه رقیه بهزادی. فرهنگ. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. کتاب هفتم، صص: ۳۵۱-۳۸۰.
- ۱۳۸۳، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. تهران: نشر آگه.
- مسکوب، شاهرخ، ۱۳۸۱، «بخت و کار پهلوان در آزمون هفتخوان». تن پهلوان و روان خردمند (پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه). ویراسته شاهرخ مسکوب. تهران: طرح نو، صص: ۲۹-۶۱.
- ۱۳۸۴، ارمغان مور (جستاری در شاهنامه). تهران: نشر نی.
- نولدکه، تئودور، ۱۳۲۷، حماسه ملی ایران. ترجمه ب. ع. . تهران: سپهر.